

چکیده

مقاله با مقدمه‌ای کوتاه آغاز می‌شود که به جامعیت و کامل بودن دین اسلام اشاره دارد و اینکه پیامبر اسلام پروسه خاتمیت را با طراحی پروژه‌های متعدد تکمیل کرده است. سپس به عاشورا به عنوان نقطه عطف تاریخ پرداخته که با راهکارهای امر به معروف و اصلاح جامعه و احیای سنت نبوی در برابر ستم و ناحق قیام نموده است. پیش‌بینی رسول خدا (ص) درباره حماسه عاشورا بخش دیگر مقاله را تشکیل می‌دهد که نقش ارزنده و منحصر به فرد عاشورا در مصونیت اسلام از انحراف را آشکار می‌سازد. و در نهایت، غایت و ویژه رسول اکرم (ص) نسبت به سیدالشهدا تکمیل‌کننده مقاله است که به طور اختصار بیان شده است.

مقدمه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم انبیا آخرین دستاورد آسمانی را در قالب دین اسلام به بشریت عرضه کرد و با اعتقاد به این که آیینش جهانی و جاودانه است، آن را به مثابه یک پروسه پایدار و فراگیر طراحی کرد و نخستین پروژه‌های آن را خود در طول ۲۳ سال پی‌ریزی و اجرا نمود؛

امام حسین (ع) در نگاه پیامبر (ص)

علی اصغر الهامی نیا

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

- دینی به تمام معنا جامع و کامل به مردم عرضه کرد که هیچ گونه کمبودی از نظر فکری و عملی و اخلاقی ندارد و می تواند جامعه بشری را در ابعاد مختلف زندگی به سر منزل سعادت برساند؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مانده: ۳) امروز دینتان را برایتان کامل کردم و این دین افزون بر کمال نهایی از هرگونه خرافه، گزافه، انحراف، بدآموزی و یاوه پاک و خالص است؛ «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر: ۳) آگاه باشید که دین خالص، از آن خداست.

- جامعه ای نمونه و مثال زدنی تشکیل داد و از انسانهایی بی فرهنگ و نادان، مؤمنانی مجاهد و عابد ساخت که بهترین تجربه حکومت دینی را به منصف ظهور رساندند و؛ «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَنَفَّسُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِبْأَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح: ۲۹) پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

- کتاب آسمانی خود را با ظاهری زیبا و آهنگین و محتوایی ژرف و تمام نشدنی از سوی خدا دریافت کرد که هرگز یاوه و کثری بدان راه نخواهد یافت؛ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲)

- برنامه های متنوع و روچرور و ارتباط با خدا را به گونه ای بدیع به شکل لحظه ای، روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه و دائمی در اختیار مردم نهاد تا همواره تغذیه روحی شوند و مسیر تکامل خود را ببینند و هیچ گاه از تلاش و کوشش در راه تعالی و معنویت باز نایستند.

- خانه کعبه را به عنوان قبله گاه معرفی کرد تا همگان در صف هایی باشکوه و متحد و منسجم رو به خدا بایستند و هیچ وقت متفرق و پراکنده نگردند و جهت و راه را گم نکنند، چنانکه شهر مکه و مسجد الحرام و کعبه مقدس را حرم امن و پناهگاه پناهجویان گریزان از ستم و نامردمی معرفی نمود؛ «إِنَّ أَوَّلَ نَبْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْتِكَ مَبْرُكًا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران: ۷-۹۶)

نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه های روشن، مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود.

- افزون بر قرآن، خاندان خویش را با گنجینه‌ای از علوم لدنی به مردم معرفی کرد تا راهنمای آنان به سوی سعادت ابدی باشند و به صراحت اعلام کرد: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۱ من شهر علی و علی (ع) دروازه آن است. همچنین آنان را کشتی نجات امت معرفی کرد و فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَزَاغَرِقَ»^۲ مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوار آن شود نجات یابد و هر کس از آن جا بماند غرق می‌شود.

- و در نهایت، آخرین پروژه پروسه خاتمیت را با «مه‌دویت» کلید زد که در زمان «ظهور» پرچم اسلام حیاتبخش را بر سراسر گیتی به اهتزاز درخواهد آورد و پروسه محمدی صلی الله علیه و آله را به کمال خواهد رساند همان‌گونه که قرآن نوید آن را داده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹) او کسی است که رسول خود را با هدایت دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد. هر چند مشرکان را خوش نیاید.

رسول اکرم (ص) آنچنان به این وعده الهی یقین داشت که فرمود: «لَوْ لَمْ يَتَّقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مَنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۳ اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر دراز می‌گرداند تا مردی از جنس من یا از اهل بیت من را برانگیزد... او زمین را - همانطور که سرشار از ستم و بیداد گشته - پر از عدل و داد خواهد کرد.

عاشورا نقطه عطف تاریخ

رسول اعظم (ص)، امامت را همتای قرآن و به عنوان مهم‌ترین رکن اسلام معرفی کرد که وظیفه امامان، حفظ دین، تفسیر قرآن، تبیین معارف و احکام اسلام و صیانت از کیان مسلمانان است. روزی یکی از دشمنان اسلام اظهار امیدواری کرد که پس از ارتحال پیامبر - به دلیل نداشتن پسر و جانشین - اسلام به خاموشی می‌گراید، رسول خدا از شنیدن چنین سخنی، بسیار ملول و افسرده شد ولی خداوند با فرستادن سوره کوثر به ایشان نوید داد که

اسلام جاودانه خواهد ماند و دشمنان او ابتر خواهند بود. آنچه مایه امیدواری پیامبر و جاودانگی دین و نوامیدی دشمنان خدا شد همان «کوثر» است که به پیامبر عطا شد و کوثر در تفسیر صحیح قرآن، تعبیری ژرف و زیبا از اهل بیت عصمت و طهارت است.^۴ بنابراین با وجود آن انسانهای برگزیده و معصوم، بقای اسلام و قرآن تضمین شده است؛

مصطفی را وعده داد الطاف حق
گر بمیری تو نمیرد این سبق^۵

هرکدام از امامان در ظرف زمانی امامت خویش، به تکلیف خود عمل می کردند؛ به طور مثال امیر مؤمنان (ع) در ۲۵ سال نخست امامت خود، وظیفه اش سکوت و در برخی موارد نیز مشورت و همراهی با جماعت مسلمین و احیاناً همکاری با خلفا بود و پس از بیعت مردم با ایشان به اداره کشور پهناور اسلامی همت گماشت و در سه جنگ خونین نیز با دشمنان داخلی به نبرد پرداخت. پس از آن، امام حسن مجتبی (ع) تصمیم داشت تاراه و برنامه امام اول را ادامه دهد ولی با تغییر شرایط سیاسی - اجتماعی، مجبور به کناره گیری از حکومت و واگذاری آن به معاویه شد. امام سجاد (ع) نیز در زمان امامت خود به ترمیم کاستی های معنوی و ارتباط با خدا پرداخت و با نیایش های عارفانه خویش، این بعد فراموش شده دین را به یاد مردم آورد و از این رهگذر آنان را با خدا پیوند داد. امام باقر و صادق (ع) نیز با شرایطی روبرو شدند که بهترین موقعیت برای گسترش معارف عمیق توحیدی دین خدا بود و....

اما سیدالشهدا (ع) در موقعیتی بسی استثنایی قرار گرفت؛ سال ۶۱ هجری حدود ۲۰ سال از حکومت حزب شیطانی اموی بر مقررات اسلام و مسلمانان می گذشت و پس از معاویه سفاک، فرزندی پلیدش - یزید - به جای او نشست. تحلیل امام حسین (ع) این بود که اگر یزید به طور معمول به حکومت ادامه می داد، اثری از اسلام باقی نمی ماند؛ امام فرمود:

«وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^۶

حزب نفاق اموی صد و هشتاد درجه با جامعه اسلامی تفاوت جهت دارد همان گونه که قرآن در باره اهل نفاق فرموده: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمَعْرُوفِ...» (توبه: ۶۷)

در چنین شرایطی سیدالشهدا(ع) می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُنْتَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۷

آیا نمی نگرید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد؟ باید حَقًّا مؤمن در دیدار پروردگارش مشتاق شود، من که مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز نابودی نمی دانم.

از این رو با برنامه‌های دقیق و حساب شده قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر نماید و سنت و سیره جدش - رسول الله(ص) - را احیا کند؛ «... إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي...»^۸ جملات بالا گویای حقایق زیر است:

- حکومت اموی، ناروا، یاوه و غیر مشروع است و جامعه اسلامی را به فساد و تباهی کشانده است.

- در چنین جامعه‌ای جای حق و باطل و معروف و منکر عوض شده و نفاق و دورویی بر دولت و ملت سایه افکنده است.

- از عدالت خبری نیست و ظلم و ستم رونق فراوان یافته است.

- اختناق و نفاق و فساد و تباهی، عرصه را بر مؤمنان واقعی تنگ کرده و آنان به ناچار باید راهی به سوی پروردگارشان باز کنند که به احتمال زیاد جز شهادت نخواهد بود.

- امام حسین(ع) با هدف اصلاح در امت محمد(ص) قیام می کند.

- راهکار قیام او نیز بر نامه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر است.

- روش سیدالشهدا(ع) همان سیره پیامبر و علی می باشد.

- امام حسین(ع) نسبت به دگرگونی بساط فساد و ستم، احساس تکلیف کرد و خود را موظف دانست که به اصلاح جامعه فاسد و ستم زده اقدام کند، گرچه کسی به او مدد نرساند و فرجام او به شهادت بینجامد.

افزون بر آنچه یاد شد، سیدالشهدا(ع) امامت و رهبری امت را حق مسلم خویش می دانست و هیچ تردیدی نداشت که در صورت امکان، باید چنین حقی را - که به یغما رفته بود -

باز پس می‌گرفت و از این رهگذر قوانین و احکام حیاتبخش اسلام را به گونه‌ای صحیح در جامعه اجرا می‌کرد، از این رو در نامه‌ای که توسط سفیر خود - مسلم بن عقیل - برای مردم کوفه فرستاد چنین نگاشت: «... فَلَقَعْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ»^۹ به جان خود سوگند! امام واقعی نیست جز کسی که به قرآن حکم کند و قیام به قسط و عدل نماید، دیندار واقعی دین حق باشد و به خاطر خدا جان خود را فدای این کار نماید.

و نظر به اینکه ایمان به پیامبر و عمل به سنت آن حضرت، مکمل ایمان به خدا و دستورات اوست، این موضوع نیز در دستور کار نهضت سیدالشهدا قرار داشت و امام در نامه‌ای به سران اهل بصره یادآور شد: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَفْنَيْتَ فَإِنْ تُحِبُّوْا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوْا أَمْرِي أَهْدِيْكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ»^{۱۰} من شما را به سوی خدا و پیامبرش فرامی‌خوانم چراکه سنت [پیامبر] نابود شده است، بنابراین اگر فراخوانم را پاسخ مثبت دهید و فرمانم را گردن نهید شما را به راه رشد هدایت می‌کنم.

گرچه در آن زمانه فتنه و آشوب، کمتر از صد نفر به دعوت‌گر الهی پاسخ مثبت دادند و همه کسانی که ادعای مسلمانی می‌کردند فرزند پیامبر و قرآن را در میان گرگهای بنی‌امیه تنها گذاشتند تا خود و یاران فداکارش کشته شوند و سرهایشان بر فراز نیزه رود ولی در تصمیم قاطع آن مجاهدان راه خدا هیچ تردیدی حاصل نشد و سیدالشهدا در پاسخ کسانی که پیشنهاد انصراف به آن حضرت می‌دادند، ایشان به عنوان نماینده خدا، اراده الهی را انگیزه اصلی خود معرفی کرد و فرمود: پیامبر به من فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً»^{۱۱} این اراده می‌تواند «اراده تشریعی» خدا باشد که هر مؤمنی را مکلف فرموده که در هنگام بروز خطرهای درون مرزی و بیرون مرزی برای اسلام، با جان و مال خویش از آن دفاع کنند همانطور که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَاً كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» (صف: ۴) خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گویی بنایی آهنین اند!

وقتی او محب کسی شد، شراب طهور عشق خود را به او می‌نوشاند؛ «وَسَقَاهُمْ زُبَّهْمُ شَرَاباً

طَهُوراً» (انسان: ۲۱)

آنگاه محبوب، خود جان سرشار از جام نخست می‌شود که می‌گوید:

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است

زان رو سپرده‌اند به مستی زمام ما^{۱۲}

پیش‌بینی رسول اعظم (ص) درباره عاشورا

همانطور که یاد شد، امامت به عنوان پروژه‌ای مهم و استثنایی در پروسه عظیم اسلام، از اولویت برخوردار است و هر یک از دوازده امام معصوم، نقش ارزنده‌ای در سامان یافتن این پروژه بر عهده دارند که به خوبی آن را ایفا می‌نمایند و هر یک از این نقش‌ها نیز مد نظر رسول اکرم - به عنوان معمار و مهندس اسلام - قرار داشته است که در اینجا تنها به نقش خونریز عاشورا و امام حسین (ع) از این منظر می‌پردازیم و نخست، گفت و گوی پیامبر و حضرت زهرا را به روایت امام صادق (ع) نقل می‌کنیم:

حضرت زهرا در حالی که امام حسین (ع) را در آغوش گرفته بود نزد پیامبر آمد، ایشان امام حسین را در بغل گرفت و فرمود:

- خدا قاتل تو را لعنت کند و نیز کسانی را که اموالت را به یغما می‌برند و خداوند کسانی

را که بر تو هجوم می‌آورند نابود سازد و میان من و دشمنانت داوری کند!

- پدر جان چه می‌گویید!؟

- دخترم! به یاد آزار و ستم و بی‌وفایی و بی‌مهری‌ای که حسین پس از ما می‌بیند افتادم و

او در آن هنگام همراه گروهی از یاران خویش است که بسان ستارگان هستند و به سوی

شهادت پر می‌کشند، گویا اینک اردوگاه آنان را می‌بینم و جای جای فرود آمدنشان و خاک

مزارشان را!

- پدر جان! این مکانی که توصیف می فرمایید که جاست؟

- بدانجا کربلا می گویند که محل سختی و بلا برای ما و امت اسلامی است؛ بدترین مردم امت من بر حسین و یارانش یورش می برند که اگر همه ساکنان آسمان و زمین درباره آن نابکاران شفاعت کنند، پذیرفته نخواهد شد و آنان، جاودانه در دوزخ خواهند سوخت!
- پدر! آیا واقعاً حسین کشته می شود؟

- آری دخترم آن هم کشتنی که هیچ کس را پیش از چنین نکشته اند، به همین دلیل، آسمانها، زمین ها، فرشتگان، حیوانات، گیاهان، دریاها و کوه ها بر او خواهند گریست و اگر به هر نفس کُشی اجازه داده می شد [از این غم] بر روی زمین باقی نمی ماند.

ولی از آن پس، گروهی از دوستان ما خواهند آمد که در روی زمین در خدا باوری و حق شناسی نسبت به ما مانند ندارد و احدی جز آنان بر روی زمین متوجه حسین (ع) نمی شود، آنان چلچراغ های ستم آباد زمینند و هم ایشان، شفاعت کنندگانند و روز واپسین در کنار حوض کوثر نزد من آیند، وقتی با آنان رو به رو شوم چهره هایشان را به خوبی می شناسم، در آن هنگام که هر دینداری در طلب امام خویش است، آنان جز ما را طلب نمی کنند، به راستی که ایشان ارکان زمینند و به خاطر آنان باران می بارد.

حضرت فاطمه با شنیدن این سخنان، سخت گریست و فرمود: ما از آن خداییم و پیامبر در ادامه فرمود: دخترم! بهترین های بهشت شهدا هستند، همانهایی که جان و مال خویش را در ازای بهشت سودا کردند... دخترم! آیا خشنود نیستی که پسر ت از حاملان عرش باشد؟ ... آیا نمی خواهی که فرشتگان بر فرزندت بگریند؟... آیا راضی نیستی که زائران مرقدا و در پناه خدا باشند و هرگاه به زیارتش می روند گویا حج و عمره انجام داده اند و اگر بمیرند، شهید شده اند و...؟

- چرا پدر جان! قبول کردم و راضی شدم و بر خدا توکل کردم!

- آفرین دخترم آفرین! آنگاه پیامبر دستی بر قلب زهرا کشید و دستی بر چشمان اشکبار او و مژده اش داد که من و شوهرت و تو و فرزندان در جایگاهی قرار خواهیم گرفت که چشمت روشن و دلت شاد خواهد گردید.^{۱۳}

روایات دیگری با همین مضمون از نبی اکرم و امیر مؤمنان (ع) درباره نهضت عاشورا وجود دارد که نشان دهنده جایگاه بسیار مهم آن در پروژه امامت است و روایت معروف

پیامبر که فرمود: «حُسَيْنٌ مَعِي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^{۱۴} نیز بر این حقیقت تصریح دارد که سیدالشهدا(ع) فرزند برومند اسلام و پیامبر به گونه‌ای تربیت شده و از چنان ظرفیتی برخوردار است که در مقطع خاصی از تاریخ اسلام، با ایثار و فداکاری و تدبیر و دوراندیشی به نجات اسلام و آیین محمد(ص) همت می‌گمارد و هرگز اجازه نمی‌دهد دست‌های دسیسه و نفاق، تبر تحریف و استحاله را بر ریشه‌ها و ساقه تنومند درخت اسلام فرود آورند.

امام حسین(ع) یک منبع پر ظرفیتی بود که از ابتدای تولد هرگونه ذخیره معنوی را از قرآن، پیامبر، امیر مؤمنان، حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین به طور سرشار دریافت کرد و آماده شد برای صیانت از کیان اسلام، همان‌طور که برادرش امام مجتبی(ع) چنین بود رسول خدا(ص) درباره آن دو فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ اِمَامَانِ قَامَا اَوْ قَعَدَا»^{۱۵} حسن و حسین(ع) هر دو امام هستند خواه قیام کنند [و بجنگند] خواه بنشینند و صلح کنند.

دو سرور اهل بهشت به دو فرض حدیث یاد شده عمل کردند؛ آنان در زمان خلافت امیر مؤمنان، در ردیف فرماندهان و رزمندگان خط مقدم با دشمنان اسلام به نبرد پرداختند و پس از شهادت پدر نیز آماده پیکار با جبهه نفاق اموی شدند که بر اثر دسیسه‌های معاویه و خیانت بخشی از نیروهای خودی به ناچار تن به سازش و آتش بس با معاویه دادند و قرارداد صلح میان امام حسن(ع) و طاغوت بنی امیه امضا شد. این رخداد شوم در سال ۴۰ هجری رقم خورد و امام مجتبی(ع) تا سال ۵۰ هجری که به شهادت رسید، بدین پیمان پایبند بود و امام حسین(ع) در این مدت بهترین مددکار و مشاور و همراه و موافق برادر بود و پس از شهادت امام حسن(ع) تا سال ۶۰- که معاویه مرد- همان سیاست را ادامه داد و در برابر درخواست‌های مکرر شیعیان مبنی بر قیام علیه معاویه می‌فرمود: «میان ما و معاویه عهد و پیمانی است که تا معاویه در قید حیات است، شکستن آن روا نیست و پس از مرگ معاویه در این باره فکر خواهیم کرد.»^{۱۶}

بدین ترتیب، امام حسن(ع) ده سال و سیدالشهدا(ع) بیست سال بدان پیمان وفادار بودند و با قعود و صلح از اسلام حفاظت نمودند. اما با مرگ معاویه، شرایط به گونه‌ای تغییر یافت که صلح و سازش نه تنها خدمت به اسلام محسوب نمی‌شد بلکه خیانت به شریعت و

گناه نابخشودنی بود. به همین دلیل امام حسین بدون کمترین درنگ دست به قیام زد و راهکارهایی را که پیامبر به او آموخته بود مد نظر قرار داد، از جمله:

۱. اظهار دانش سرشار؛ رهبر اسلام به خوبی آگاه بود که شیادانی پس از او زمام امور دین و دنیای مردم را به دست خواهند گرفت و خرافات و خواسته‌های نفسانی خویش را به اسم دین به خورد مردم خواهند داد و به اصطلاح، بدعت در دین خواهند گذاشت از این رو عالمان دینی را موظف کرد که از تخصص خود بهره گیرند و با بدعت‌گزاران به مقابله برخیزند. از این رو فرمود:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْأَلْبَابِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{۱۷}

هرگاه در امت من، بدعتها ظاهر شود بر عالم فرض است که علم خویش را [برای مقابله با آنها] اظهار کند و گرنه نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد!

حزب اموی بدعتهای خطرناکی در دین خالص اسلام ایجاد کرد که اگر مدت دیگری ادامه می‌یافت، چهره زیبای اسلام به کلی مشوه و دگرگون می‌شد و نسل آینده با اسلامی مسخ شده و بی روح و کم محتوا آشنا می‌شد. برخی از بدعتهای بنی امیه از این قرار بود:

- امامت و خلافت اسلامی را - که بهترین نوع حکومت و مردمی‌ترین نظام موجود در

جهان است - به سلطنت تبدیل کردند که ظالمانه‌ترین رژیم حکومتی در دنیاست.

- انفال، زکات و ثروت‌های عمومی را - که بایستی در سازندگی میهن اسلامی و بهبودی و رفاه عمومی هزینه شود - مال باد آورده می‌دانستند و آن را صرف عیاشی‌های خود و اطرافیان‌شان می‌کردند، این بدعت خانمانسوز از زمان عثمان شروع شد و صحابی شجاع و مؤمن پیامبر - ابوذر غفاری - به او اعتراض کرد و گفت: «من خود از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: چون شمار فرزندان ابوالعاص (بنی امیه) به سی نفر برسد، ثروت خدا (اموال مسلمانان) را بادآورده می‌پندارند و بندگان خدا را برده و دین خدا را بازبچه خویش می‌کنند.»^{۱۸}

- خطبه‌های نماز عید قربان و فطر پس از نماز ایراد می‌شود، در زمان معاویه مردم پس از نماز متفرق می‌شدند و به خطبه‌ها گوش نمی‌دادند، معاویه، خطبه‌های نماز عید را مانند

نماز جمعه پیش از نماز ایراد می‌کرد تا مردم به سخنان او گوش فرا دهند.^{۱۹} همینطور تا زمان معاویه کسی برای نماز عید اذان و اقامه نمی‌گفت ولی معاویه چنین بدعتی را گزارد و برای نماز عید اذان و اقامه گفت.^{۲۰} و پیش از عزیمت به صفین، نماز جمعه را روز چهارشنبه اقامه کرد! علامه امینی پس از نقل این بدعت می‌نویسد: «فرزند هند جگرخوار تصمیم داشت هیچ یک از سنت‌های پیامبر را بر جای نگذارد مگر اینکه به آن آسیبی برساند و آن را به بازی بگیرد، از این رو دین خدا را دستخوش بدعت و تحریف می‌کرد.»^{۲۱}

بخشی از این بدعتها کافی بود که هر مسلمان با غیرتی را به واکنش وادارد و در حد توان خود از اسلام و حدود الهی دفاع نماید تا چه رسد به سرور جوانان بهشت و دست پرورده دامن زهرا و علی (ع)، که نزدیک‌ترین کس به پیامبر اعظم و غیورترین مؤمن روی زمین بود. آن شهید جاوید خود فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِتًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِشَيْئَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيُرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»^{۲۲} هر کس پادشاه ستمگری را مشاهده کند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر مخالف است و در میان بندگان خدا با عداوت و گناه حکم می‌راند ولی با سخن و اقدامی روش ستمگرانه او را تغییر ندهد، بر خداوند فرض است که آن [بی تفاوت] را در ورودگاهش - دوزخ - وارد سازد.

۲. امر به معروف و نهی از منکر: این فریضه عظیم به عنوان ضامن اجرای همه احکام اسلام هر مسلمانی را موظف می‌کند که به عنوان یک ناظر و بازرس دقیق و دلسوز، شبانه روز در برابر همه کارهایی که در جهان اسلام رخ می‌دهد خود را مسئول بداند و هرگز در برابر تعطیلی احکام خدا و خمودی ارزشها و رشد ضد ارزشها و آسیبهای بالفعل و بالقوه جامعه اسلامی بی تفاوت نباشد و در حد توان به بالندگی ارزشها و نابودی زشتی‌ها اقدام نماید. این طرح، توسط قرآن و شخص پیامبر (ص) به همگان آموزش داده شد و به اصطلاح در جامعه اسلامی نهادینه شده بود و سیدالشهدا - چنانکه پیشتر یاد شد - از این راهکار نبوی سود جست و نهضت خویش را در قالب امر به معروف و نهی از منکر پیاده کرد و آیا کسی از امت پیامبر می‌تواند به ابا عبد الله (ع) خرده بگیرد که چرا به پیروی از جدش، طرح قرآنی امر به معروف و نهی از منکر را زنده کرده است؟

۳. تأسیس جمهوری اسلامی؛ امروزه در سطح دنیا ایده رژیـم جمهوری برگزیده همگان است به شرطی که واقعاً جمهوری باشد ولی نظر به اینکه دین اسلام، کاملترین مجموعه هدایت بشری است، نظام سیاسی آن نیز همانند نظام‌های تربیتی، مدنی، حقوقی، قضایی و... کاملترین است و همانطور که:

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آید نود هم پیش ماست^{۲۳}
 جمهوری اسلامی علاوه بر نقاط قوت جمهوری از نقاط ضعف آنها منزه است و افزون بر پشتیبانی مردمی یا مردم‌سالاری، با آسمان نیز ارتباط دارد و مسئولان آن از سویی در برابر مردم و از سوی دیگر در برابر خدا باید پاسخگویی اعمال خویش باشند و افتخار تأسیس چنین نظامی تنها نصیب ادیان الهی - به ویژه اسلام - شده است و بنیان‌گزار آن هم، شخص رسول اعظم (ص) است و ایشان نیز از تک تک جانشینان خویش پیمان گرفته که همواره از چنین نظامی پیروی کنند و هرگز تن به رژیم دیگری ندهند و حضرت سیدالشهدا (ع) در صدد بود که رژیم طاغوتی بنی امیه را منهدم کند و بر ویرانه‌های آن، جمهوری اسلامی تأسیس کند و در نهایت بستر اجرای همه احکام و حدود اسلام را فراهم سازد و به تعبیر خود؛ امت جدش را اصلاح نماید و دیدگاهش درباره بنی امیه و امثال آنها این بود: «أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوْا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَظَّلُوا الْمُحَدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْبَقِيَّةِ وَ أَحَلُّوْا أَحْرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)»^{۲۴} آگاه باشید که اینان - اشاره به لشکر یزید - ملتزم فرمان شیطان شده و اطاعت خدای رحمان را ترک کرده‌اند، فساد را رواج داده و حدود الهی را بر زمین نهاده‌اند، بیت المال را به یغما برده و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند، در حقیقت، من سزاوارترین کس به فرمانروایی هستم چون بیش از دیگران به پیامبر نزدیکم.

عنايت ویژه رسول خدا نسبت به سیدالشهدا

سیدالشهدا (ع) حدود شش سال و نیم نخست عمر پربرکت خویش را در دامان جد عظیم الشأن خود - رسول اعظم (ص) - سپری کرد و رهبر اسلام در این مدت از هیچ‌گونه کوششی درباره شکل‌گیری شخصیت و تربیت صحیح حماسی‌ترین مرد تاریخ بشر دریغ نورزید

چنانکه این امر مهم تاسی سال دیگر توسط دومین شخص عالم امکان - امیر مؤمنان (ع) - ادامه یافت. سرمایه گذاری معنوی رسول خدا در وجود نازنین اباعبدالله فراتر از فهم دیگران به ویژه این قلم است، آنچه در حد گنجایش این مقال، مجال واگوبه دارد بدین قرار است:

- در ساعت نخست ولادت حسین (ع) پیامبر او را در آغوش می گیرد و به اشارت الهی نامش را حسین می گذارد، گوسفندی را برایش عقیقه می کند، سرش را خوشبو می کند سپس می گیرد و می گوید ای اباعبدالله! بر من بسیار سخت است! آنگاه رو به حاضران می فرماید: من برای این فرزندم بدین دلیل می گیرم که گروهی ستمگر و کافر از بنی امیه کشته می شود، خدا لعنتشان کند و شفاعت مرا نصیب آنها ننماید.^{۲۵}

- امام باقر (ع) از پیامبر اکرم چنین نقل می کند: «هر کس دوست دارد چون من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و به بهشتی وارد شود که خداوند به دست خویش درختانش را کاشته است، پس باید علی و جانشینانش را دوست بدارد و فضایلشان را بشناسد؛ خداوند فهم و دانش مرا به آنان نیز عطا فرموده، آنان عترت من هستند از گوشت و خونم. شکایت دشمنانشان را به پروردگارم می کنم.»^{۲۶}

- امام باقر (ع): «هرگاه امام حسین نزد پیامبر می آمد، او را می گرفت و به امیر مؤمنان می گفت وی را نگه دار آنگاه بر بدنش بوسه می زد و می گریست! سیدالشهدا می پرسید: پدر جان چرا گریه می کنی؟ می فرمود: من بر جاهایی از بدنت بوسه می زنم که شمشیر خواهد خورد!»^{۲۷}

- رسول اعظم درباره سیدالشهدا فرمود: «او جگرگوشه من است، او روح کالبد من است، او دسته گل من است، او نور چشمان من است، او نیرو و قوت من است.»^{۲۸}

- هرگاه حسین را در میان راه می دید، او را بر دوش خود می نشانند و با خود می برد.^{۲۹}

- پیامبر فرمود: «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ وَ حُسَيْنٌ مِنِّي، أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبِطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»^{۳۰}

- روزی پیامبر از کوه ای عبور می کرد، کودکی در کنار راه نشسته بود، رسول خدا نزد او نشست و نسبت به او لطف و مهربانی کرد، سببش را پرسیدند، فرمود: علاقه من به این

کودک به سبب علاقه او به فرزندم حسین است؛ او را دیدم که خاک کف حسین را به چشم و چهره خود کشید و جبرئیل به من خبر داد که وی از یاران حسینم در کربلاست.^{۳۱}

- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا در خانه ام سلمه حضور داشت و جبرئیل نیز نزد پیامبر بود در این هنگام حسین (ع) وارد شد، جبرئیل عرضه داشت؛ امتت این فرزندت را می‌کشند، آیا خاک محل شهادتش را به شما نشان دهم؟ پیامبر پاسخ مثبت داد و جبرئیل مقداری از خاک (کربلا) را به پیامبر نشان داد.^{۳۲}

- سیدالشهدا (ع) نزدیک سحر شب عاشورا لحظه‌ای به خواب رفت و بیدار شد. فرمود در عالم رؤیا دیدم سگ‌هایی به من حمله کرده‌اند و در میان آنها سگ ابلغی است که بیش از دیگران مرا اذیت می‌کرد، گمان می‌کنم کسی که مرا می‌کشد مرض پیسی دارد [و ابلغ است] پس از آن جدم رسول الله را با گروهی از یارانش مشاهده کردم که می‌فرمود: «پسرم تو شهید آل محمدی و اهل آسمانها و منطقه اعلائی آن به تو مژده می‌دهند، شب آینده شام مهمان من هستی، شتاب کن و تأخیر نداشته باش اینک فرشته‌ای از آسمان فرود آمده تا خون تو را در شیشه‌ای سبز برگیرد.» این آن چیزی است که من دیدم، کار از کار گذشته و کوچ ما از این دنیا نزدیک شده، تردیدی در آن نیست.^{۳۳}

- در روز عاشورا هنگامی که علی اکبر (ع) از میدان برگشت و اظهار داشت ای پدر امان از تشنگی! امام حسین به او فرمود: حبیبم صبر کن پیش از غروب، پیامبر بادست خود به تو آب می‌دهد! علی اکبر رفت و پس از حمله‌های فراوان، تیری بر گلویش نشست و آن را درید و او در خون خویش غلتید و ناگاه ندا داد: ای پدر درود بر تو - خدا حافظ - اینک جدم پیامبر به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید زود نزد من بیاسپس ناله‌ای زد و شهید شد.^{۳۴}

همین قدر که یاد شد در اثبات این موضوع کافی است که رسول خدا از ابتدای تولد ابی‌عبدالله - و حتی پیش از تولد - حساب جداگانه‌ای برای او باز کرد و تا روز عاشورا و هنگامه شهادت و حضور اباعبدالله در عالم قدس، او را همراهی کرد تا به رسالت عظیم دفاع از اسلام به نحو احسن عمل کند و دین را از دست حرامیان بنی‌امیه نجات دهد. همه این سرمایه‌گذاری عظیم معنوی سبب شد که سیدالشهدا به عنوان یک چهره شاخص در تاریخ اسلام ظهور کند چرا که او در زمانی تولد یافت و رشد کرد که چهار معصوم بی‌نظیر

دیگر گرداگرد او را منور ساخته بودند و ابی عبدالله پنجمین نفر از اصحاب کسا بود که مانند آنها در میان اولین و آخرین یافت نخواهد شد به همین دلیل روزی امیر مؤمنان (ع) به او فرمود: «یا ابا عبدالله اُسُوَّةٌ اَنْتَ قَدِمَا» تو از دیرباز اسوه دیگران بوده‌ای! حسین اظهار داشت فدایت شوم مگر من چه دارم؟ فرمود: تو چیزی می‌دانی که بر دیگران مجهول است و عالم به زودی از علمش سود می‌برد، پسرم گوش کن و ببین پیش از آن رخداد، به خدایی که جانم در دست اوست بنی امیه خون تو را خواهند ریخت ولی به دینت آسیبی نمی‌رسانند و نام خدا را از یادت نمی‌برند.^{۳۵} وجود آن حضرت نیز در رخداد کربلا فرمود: «لَكُمْ فِي اُسُوَّةٍ»^{۳۶} من اسوه شما هستم. او با گفتن این جمله از این حقیقت پرده برداشت که به همه سرمایه گذاری پیامبر و علی (ع) پاسخ مثبت داده و از کاشته‌های جدّ و پدر خویش چون دانه‌ای شکوفا هفتصد برابر برداشت کرده و با شهادت خود به اسلام نیرویی بخشیده که هرگز در برابر تندبادهای فتنه و آشوب بر خود نخواهد لرزید و قامت دین تا ابد استوار خواهد ماند. بنابراین روز عاشورا، روز تولد دوباره اسلام بود، تولدی میمون و قدرتمند چنانکه روز مرگ دشمنان آیین نهایی بود و تفسیر سخن رسای پیامبر که «حسین منی و انا من حسین».

اما از زاویه‌ای دیگر، عاشورا تراژدی جاوید جهان شد و اهل آسمانها و زمین بر آن، خون گریستند.

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است^{۳۷}
 علت عظمت مصیبت عاشورا نیز شخصیت حماسی و عرفانی و معصوم ابا عبدالله (ع)
 است که در پرسش عبدالله بن فضل و پاسخ امام صادق (ع) ختام این مقال می‌گردد؛

- ای پسر پیامبر! چرا روز عاشورا روز مصیبت و غم و ناله و اشک شد ولی روز ارتحال پیامبر و فاطمه و روز شهادت امیر مؤمنان و امام حسن (ع) چنین نبود؟

امام: - پنج تن اهل کسا، گرامی‌ترین مردم نزد خدا بودند، وقتی پیامبر از میانشان رخت بر بست، امیر مؤمنان، فاطمه و حسن و حسین باز ماندند تا مردم را پناه و تسلی بدهند، همین‌طور وقتی هر یک از فاطمه، امیر مؤمنان و امام حسن از دنیا رفتند، مردم با دیگر باز ماندگان تسلی می‌یافتند اما وقتی حسین (ع) به شهادت رسید دیگر کسی از اصحاب کسا

باقی نماند تا مردم بدو تسلی یابند و گویا رفتن ابی عبدالله مساوی با رفتن همه اهل کسا بود چنانکه بودندش نیز به منزله بودن همه آنها بود از این رو ایام شهادتش بزرگترین مصیبت شد. - ای فرزند پیامبر! چرا مردم به وجود نازنین حضرت علی بن الحسین تسلی نیافتند؟ - بلی! علی بن الحسین در حقیقت، سیدالعابدین، امام و حجت بر مردم بود پس از پدران ارجمندش، منتها او پیامبر را ملاقات نکرده بود و از او حدیثی نشنیده بود و دانش او به واسطه پدرانش از پیامبر به ارث رسیده بود ولی مردم سالیانی دراز علی و فاطمه و حسن و حسین را با پیامبر دیده بودند در حالات گوناگون و هرگاه یکی از آنان را مشاهده می کردند یاد پیامبر و سخن او درباره آنها می افتادند و آنگاه که آن گرامیان از دنیا رفتند مردم جای خالی شان را احساس کردند و این خلا با فقدان سیدالشهدا (ع) بیشتر محسوس شد. از این رو مصیبت آن حضرت (در واقع مصیبت فقدان همه بود و) بزرگترین مصیبت شد. ۳۸

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۲۰، بیروت.
۲. همان، ج ۲۳، ص ۱۰۵.
۳. همان، ج ۵۱، ص ۸۶.
۴. ر.ک. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۷۰.
۵. مننوی معنوی، مولوی.
۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
۷. همان، ص ۳۸۱.
۸. همان، ص ۳۲۹.
۹. همان، ص ۵-۳۳۴.
۱۰. همان، ص ۳۴۰.
۱۱. الملهوف، سید بن طارس، ص ۱۲۸، تحقیق تبریزیان، دارالاسوة، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. دیوان حافظ.
۱۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.
۱۴. همان، ج ۴۳، ص ۲۶۱.
۱۵. همان، ص ۲۹۱.
۱۶. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۴.
۱۷. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۶۳.
۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۶: الغدیر، ج ۸، ص ۲۵۰.
۱۹. الغدیر، علامه امینی، ج ۸، ص ۳-۳۱۲، اسلامیه.
۲۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۹۱.



۲۱. همان، ص ۱۹۶.
۲۲. مقتل الحسين، ابو مخنف، ص ۸۵، با حاشیه غفاری، علمیه قم.
۲۳. مثنوی معنوی.
۲۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲ و مقتل الحسين، ابو مخنف، ص ۸۵.
۲۵. همان، ص ۲۵۱.
۲۶. همان، ص ۲۶۱.
۲۷. همان.
۲۸. الخصائص الحسينیه، شوشتری، ص ۹-۹۸، دارالسرور، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. همان، ص ۱۰۰.
۳۰. همان، ص ۱۰۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۶ و ۲۷۱.
۳۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲.
۳۲. همان، ص ۲۳۶.
۳۳. همان، ج ۴۵، ص ۳.
۳۴. همان، ص ۴۵.
۳۵. همان، ج ۴۴، ص ۲۶۴.
۳۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.
۳۷. شعر از محتشم کاشانی.
۳۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۲۶۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی